



## در حاشیه

### مرگ "پاپ ژان پل دوم"

برای تمامی مردم دنیا، را در افکار عمومی ترسیم کنند. همچنین، در شرح داستان زندگی و شخصیت او و دوران حیات و تسلطش بر کلیسای کاتولیک، تلاش آگاهانه ای به خرج داده می شود تا واتیکان و دستگاه کلیسا و به این اعتبار مذهب به عنوان موجودیتی مستقل از سیاست جاری و دستگاه قدرت و طبقه حاکم در سطح جهانی معرفی گردد. و در این راستا به "مواعظ" و گفته های مکرر پاپ در مورد وظیفه دین و "مومنان" به "عدم دخالت در سیاست" رجعت داده می شود.

اخیر سابقه نداشته است. این واقعیت به نوبه خود از اهمیت فزاینده وجود و نقش دستگاه مذهب و به طور مشخص کلیسای کاتولیک و شخص ژان پل دوم - که در ۲۶ سال اخیر در رأس این دم و دستگاه در واتیکان قرار داشته - برای نظام حاکم در سطح بین المللی خبر می دهد.

در تبلیغات جاری، می کوشند تا از پاپ به عنوان "دویست و پنجاه و ششمین نماینده مسیح" بر روی زمین، تصویر یک روحانی "غیرسیاسی" و یک رهبر خالص مذهبی و در همان حال "مخالف خشونت و جنگ و استثمار" و مدافع "صلح و آزادی و عدالت اجتماعی

رؤسای جمهور آمریکا، فرانسه و انگلیس گرفته تا انواع دیکتاتورهای مرتجع حاکم در آفریقا و آسیا و آمریکای لاتین، در یک صف و همصدا، پس از مرگ پاپ به ستایش از شخصیت و خدمات و اعمال او پرداخته اند. چنین حجمی از تبلیغات در مورد مرگ یک رهبر مذهبی یکی از فرقه های مسیحیت در چند دهه

با مرگ "پاپ ژان پل دوم" تبلیغات سرسام آوری از سوی رسانه های تبلیغاتی غرب در ستایش از شخصیت، زندگی و خدمات این رهبر کلیسای کاتولیک های جهان در سطح بین المللی به راه افتاده است. در حقیقت، طیف رنگارنگی از نمایندگان نظام سرمایه داری و طبقات حاکم، از

( صفحه ۲ )

شکلی که مجموع مبالغی که تنها در اختیار ۴ شرکت ملی نفت، صنایع پتروشیمی، شرکت ملی گاز و شرکت ملی پالایش و پخش فرآورده های نفتی ایران می باشد، از حجم کل درآمدهای ارزی کشور در طول ۲ سال پُر درآمد کشور نیز بیشتر است. به شکلی که مجموع مبالغی که تنها در اختیار ۴ شرکت ملی نفت، صنایع پتروشیمی، شرکت ملی گاز و شرکت ملی پالایش و پخش فرآورده های نفتی ایران می باشد، از حجم کل درآمدهای ارزی کشور در طول ۲ سال پُر درآمد کشور نیز بیشتر است.

( صفحه ۳ )

### درآمدهای نفتی رژیم به کجا می روند؟

وابسته به وزارت نفت و مسئولان آن قرار دارد و هیچ حساب و کتاب مشخصی هم بر آن اعمال نمی گردد. مطابق این گزارش، هم اکنون وزارت نفت جمهوری اسلامی که در رأس آن پرنفوذترین مقامات جمهوری اسلامی، این مافیای حکومتی قرار دارند، "بزرگ ترین" حجم منابع مالی کشور را در اختیار دارد. به

مطابق آماری که اخیرا از سوی وزارت امور اقتصاد و دارایی جمهوری اسلامی در مورد وضعیت مالی وزارت نفت و شرکت های وابسته به آن انتشار یافته، معلوم شده که هم اکنون ۵۴ میلیارد دلار از درآمدهای نفتی ایران در حساب ۴ شرکت اصلی

اخراج این کارگران در شرایطی صورت می گیرد که آنان در آستانه عید و فرا رسیدن سال جدید نظاره گر گسترش فقر و موقعبیت نابسامان خود و خانواده ی محروم شان بودند.

پس از اخراج آنان هیچگونه بازسازی در این کارخانه انجام نگرفت؛ بلکه صاحب کارخانه پس از اخراج این کارگران اقدام به استفاده از نیروی کارگران قراردادی و پیمانی کرده است.

### اخراج به بهانه "بازسازی"

بهانه ی نوسازی و بازسازی صنعت این شرکت اخراج شدند. درحالیکه

اخیرا بیش از ۷۳ نفر از کارگران شرکت "رنگ سازی رنگین" به

( صفحه ۳ )



به رغم اینها، بررسی زندگی و اعمال و مواضع پاپ در طول مدت صدارتش بر واتیکان، اتفاقا خلاف این ادعاها را نشان می دهد. تا جایی که به جرأت می توان گفت که هیچ پاپی در تاریخ معاصر دنیا، همچون او در معادلات سیاسی مهم برای طبقات حاکم فعال نبوده و به این اعتبار ما هرچه بیشتر شاهد دخالت و نقش آفرینی کلیسا و به عبارت دیگر وجود یک "کلیسای سیاسی" بوده ایم. واقعیت این است که کلیسا و به طور کلی دستگاه های مذهبی در سال های اخیر به صورت مستقیم و غیرمستقیم به نحو هرچه گسترده تری در خدمت منافع قدرت های سیاسی حاکم (یعنی امپریالیسم و بورژوازی بین المللی) قرار داشته اند. اتفاقا اگر با دقت لازم به مواضع و اندرزهای پاپ در مورد تشویق پیروان مسیحیت (که در میان شان طیف گسترده ای از توده های زحمتکش با اعتقادات مذهبی قرار دارند) به دوری از سیاست نگاه کنیم، خواهیم دید که منظور پاپ از "سیاست زدائی" در بین "مومنین"، همانا تشویق آنها به چشم بستن بر روی علل فقر و بدبختی و سرکوب خویش و نهایتا انفعال و پذیرش "سیاست" غالب یعنی سیاست حاکمان وقت است. بیهوده نیست که در طول این سال ها سرمایه داران در سطح بین المللی چه از طریق دولت های بورژوازی و چه از طریق موسسات غیردولتی در کنترل خود، امکانات و پول های زیادی را در راه ترویج "ایده های" کلیسای کاتولیک و تقویت نفوذ و مواضع آن در "جهان مسیحیت" و به خصوص در میان توده های تحت ستم کشورهای تحت سلطه در آفریقا و آمریکای لاتین و آسیا صرف کرده اند. همین

حاکمان هستند که هم اکنون در فقدان پاپ بیشتر از هر کس از او و "خدماتش به بشریت" در روزنامه ها و رادیو تلویزیونهایشان ستایش می کنند. و یا نظیر بوش یادشان نمی رود که حتما در انظار عمومی خود را یک مسیحی معتقد نشان دهند و سخیفانه ادعا کنند که حتی تصمیم به صدور فرمان حمله برای غارت مال و جان مردم تحت ستم افغانستان عراق را هم پس از "دعا" و مشورت با "خدا" و "فرزند" او یعنی "مسیح" گرفته اند! اما در اثبات دروغین بودن داستانسرایی های جاری در مورد "غیرسیاسی" بودن پاپ ژان پل دوم، نمونه های فراوانی وجود دارد که در اینجا به طور خلاصه تنها به برخی از آنها می توان اشاره نمود.

یکی از جوانب برجسته زندگی پاپ در جریان ۲۶ سال صدارت در واتیکان همانا شهرت و پیگیری او در اتخاذ مواضع و تشویق سیاست های ضدکمونیستی می باشد. در این مورد، برخی از مورخان بورژوازی تا آنجا به پیش می روند که نقش و مواضع و تبلیغات ضدکمونیستی پاپ در دوران "جنگ سرد" برعلیه دولت های به اصطلاح کمونیستی بلوک شرق و به ویژه لهستان را عامل مهمی در "تسریع" روند فروپاشی این دولت ها می دانند. روابط حسنه و نزدیک پاپ با دست اندرکاران امپریالیسم آمریکا و به ویژه رونالد ریگان در دهه ۸۰ میلادی که منجر به همسوئی های زیادی در مواضع واتیکان با آمریکا شد نیز واقعیت دیگری ست که در بررسی زندگی پاپ، شهره عام و خاص است. نمونه دیگر نقش کلیسای کاتولیک و شخص پاپ در تحولات دهه های ۸۰ و ۹۰ در آمریکای لاتین به نفع سلطه جهانی امپریالیسم آمریکاست. اهمیت این امر به ویژه در آنجاست که نصف جمعیت تمامی کاتولیک های جهان در کشورهای آمریکای لاتین زندگی می کنند و به قول نویسنده مجله "اومانیتیه" در فرانسه، بررسی "تاریخ کلیسای کاتولیک" در آمریکای لاتین نشان می دهد که این

کلیسا در "تمام تاریخ خود در این قاره" نقش "کلیسای استعماری، کلیسای اقلیت سفید، هوادار قدرت حاکم و حافظ امتیازات" بوده است. کلیسای کاتولیک به رهبری پاپ ژان پل دوم در سال های اوج گیری جنبش ضدامپریالیستی و رهاییبخش خلق های ستمدیده در کشورهای السالوادور، پرو، کلمبیا و برزیل از هیچ تلاشی در جهت تضعیف جنبش توده های بپاخاسته و روحانیون مسیحی ای که در صف خلق قرار داشتند و برعلیه سلطه امپریالیسم آمریکا و رژیم های وابسته به آن مبارزه می کردند، خود داری نکرد. او در طول این سال ها بارها به اشارت امپریالیست ها به این منطقه سفر کرد و هر بار با تلاش برای سوءاستفاده از احساسات مذهبی توده ها، موعظه های آتشین فراوانی را زیر نام "جدائی دین از سیاست" در تقبیح شرکت توده های بپاخاسته و جنبش انقلابی آنها برعلیه امپریالیسم، ایراد کرد. او به ویژه در این سفرها با کینه تیزی تمام، روحانیون مسیحی ای را هدف قرار داد که با حفظ موقعیت و نفوذ مذهبی شان ضمن ارائه تفاسیر رادیکال از مسیحیت در صف مبارزات خلق قرار داشته و با توجیه آیین مسیحیت زیر نام "الهیات رهاییبخش" توده ها را به مبارزه برعلیه ظلم و ستم امپریالیست ها تشویق می کردند. او در سخنرانی معروف خویش در سال ۱۹۸۵ در پرو، کشیش های مسیحی در صف خلق که نفوذ زیادی در بین توده های زحمتکش و تحت ستم خلق داشتند را "پیامبران دروغینی" نامید که تفاسیر آنها از تورات از "دیدگاه های سیاسی اجتماعی" شان نشأت گرفته و توده ها را نسبت به پیروی از آنان شماتت نمود. و کوشید تا این کشیش ها را منکوب و مقهور سازد. در ادامه همین خط بود که در این سال ها پاپ به نفع امپریالیسم آمریکا از تمام قدرت و اهرم هایی که در رأس کلیسای کاتولیک در اختیار داشت استفاده نمود تا با اعمال نفوذ، کلیسای نامبرده در آمریکای لاتین را

از روحانیون رادیکال تصفیه ساخته و سلطه مرتجعین و کشیش های وابسته و محافظه کار را بر آن ها مستولی گرداند. در تعقیب همین سیاست مبارزه ستیزی و انقلاب ستیزی- که سیاست دیکته شده از سوی محافل قدرت در آمریکا بود- پاپ ژان پل دوم تا آنجا به پیش رفت که در مقابل موج ترور کشیش های انقلابی کلیسا در آمریکای لاتین توسط مزدوران امپریالیسم آمریکا مهر سکوت بر لب زد و در واقع به تأیید آنها پرداخت. پاپ به اصطلاح غیرسیاسی واتیکان در آن سال ها در حالی که در مقابل ترور کشیش "رومرو" (یکی از کشیش های در صف خلق در السالوادور) به رغم مسئولیت "مذهبی" خویش هیچ واکنشی نشان نمی داد، در همان حال به دیدار پینوشه، جلاذ خلق شیلی، می رفت و در موعظه های خویش کشیش های مردمی ای که پس از سرنگونی دولت مزدور سوموزا در نیکاراگوئه توسط مردم، در کابینه ساندینیست ها قرار گرفته بودند را به شدت تقبیح می نمود و آنها را مصداق "انحراف مارکسیستی مومنین" می نامید. اینها تنها برخی از نمونه هایی ست که نشان می دهند چگونه پاپ ژان پل دوم در دوران صدارت خویش بر واتیکان، زیر نام "عدم دخالت در سیاست"، در واقع و در عمل در پیشبرد سیاست های ضدمردمی بورژوازی در کنار استثمارگران و دشمنان توده ها قرار گرفت و در همان حال برای مردم به جان آمده، از ضرورت عدم دخالت در سیاست- که در عمل به معنای پذیرش سیاست ضدخلقی حاکم بود- داد سخن داد.

البته در بررسی اعمال و شخصیت واقعی پاپ باید توجه داشت که مبارزه ستیزی و انقلاب زدایی در عرصه سیاست تنها خصوصیتی نبود که این روحانی مسیحی در آن به شهرت رسیده بود. در زمینه تفسیر از مسیحیت و قوانین زندگی نیز پاپ ژان پل دوم در مقایسه با هم کیشان خویش یکی از



مرتجع ترین رهبران کلیسا محسوب می گردد. او تا آخر عمر، با حق زنان در سقط جنین مخالفت ورزید و حتی در مصاحبه ای صراحتاً در مقابل این پرسش که چرا زنی که مورد تجاوز قرار گرفته و ناخواسته صاحب بچه شده، نباید از لحاظ قوانین کلیسای کاتولیک حق سقط جنین داشته باشد، با دید شدیداً زن ستیزانه و ارتجاعی خود پاسخی با این مضمون داد که چنین زنی حتماً "گناهکار" بوده و باید مصیبت گناهان خود را بر دوش بکشد! پاپ در تمام دوران صدارت خویش در کلیسای کاتولیک، با حق زنان برای رسیدن به مقام کشیشی در این کلیسا مخالفت ورزید. حرام شمردن طلاق در مذهب او و حرام شمردن استفاده از وسایل پیشگیری کننده از بارداری نظیر کاندوم که به ویژه در کشورهای آفریقایی- جایی که ایدز بیداد می کند و هر روز و ساعت و دقیقه جان بسیاری از مردم را می گیرد، جایی که تجاوز به زنان یک امر روزمره و عادی ست- از دیگر مبانی کلیسای کاتولیک در زمان پاپ بود که فجایع زیادی را آفرید. اگر به این موارد، فجایع اخلاقی متعدد نظیر رسوایی واتیکان در سال های اخیر و روشن شدن سوءاستفاده های جنسی از اطفال و رواج آن در میان جمعی از اسقف های بالا مقام کلیسای کاتولیک را نیز بیفزائیم، تصویر روشن تری از واقعیت "دین مداری" و "خدمات و ارزش های" دستگاه مذهبی ای که او اداره اش می کرد به دست می آید.

در تبلیغات جاری، همچنین گاهی به موضع پاپ در مخالفت با جنگ در

عراق اشاره شده و با برجسته کردن این موضع گیری می کوشند تا آن را نمادی از "مردمی" بودن او جا بزنند. اما در شرایطی که پاپ هر کجا که پای مخالفت با مبارزه و جنگ انقلابی توده ها بر علیه دشمنانشان در میان بود بسیار فعال و قاطع ظاهر می شد، در شرایطی که میلیون ها تن از مردم جهان با خشم و نفرت از اعمال تجاوزکارانه و سلطه جویانه امپریالیست ها بر علیه جنگ سالاران به خیابان ها ریختند، موضع گیری لفظی و بی مایه او در "مخالفت" با جنگ- بدون هیچگونه اقدام و تلاش عملی ای برای متوقف کردن آن- نشان داد که موضع گیری واتیکان تنها برای هم رنگ شدن با جماعت و به ویژه میلیون ها تن از توده های مسیحی مخالف سرسخت جنگ اتخاذ شده است. و به رغم نفوذ و قدرت وسیع پاپ هیچ عملی در این جهت از او دیده نشد.

استثمارگران و طبقات حاکم در طول تاریخ از مذهب (در هر نوع و شکلش) همواره به عنوان اهرمی برای تسهیل استثمار و سرکوب توده ها و تحمیل آنها و توجیه منافع غارتگرانه و ظالمانه خویش استفاده کرده اند. با توجه به چنین حقیقتی است که می توان امروز تمایل فزاینده امپریالیست ها و دولت های رنگارنگ بورژوازی و حتی به اصطلاح سکولارترین و مدرن ترین آنها در سراسر جهان را به استفاده از مذهب و گسترش مستقیم و غیرمستقیم دستگاه های مذهبی (از مسجد و کلیسا گرفته تا خانقاه و کنیسا و...) برای تحمیل توده ها را درک کرد. زندگی و اعمال و

شخصیت پاپ ژان پل دوم مصداق بارز چنین حقیقتی ست.

## درآمدهای نفتی رژیم به کجا می روند؟

بقیه از صفحه ۱

البته باید توجه کرد که شرکت های وابسته به وزارت نفت که مافیای دولتی بر آن پنجه افکنده شامل ۹۵ شرکت اقماری بزرگ و کوچک است و رقم ۵۴ میلیارد دلار تنها از بررسی منابع مالی ۴ شرکت استخراج گشته است. گزارش فوق می افزاید که با بررسی و جمع بندی منابع مالی ۴ شرکت وابسته به وزارت نفت در پایان سال گذشته روشن شده که منابع مالی در اختیار این شرکت ها (و نه املاک و اموال غیرمنقول و...) بالغ بر ۴۲۶۴۷۶۱۹۰۰۰۰۰۰۰ ریال می گردد.

انتشار گزارش فوق موجب سؤال خبرنگاران از وزیر نفت شد. هنگامی که بیژن نامدار زنگنه در مقابل این سوال قرار گرفت که مگر بر اساس قانون اساسی نباید هر درآمدی را به حساب خزانه عمومی واریز کرد، او ضمن پرخاش به خبرنگاران با عصبانیت فریاد کشید

که "من نمی خواهم به این سؤال جواب دهم! بنویسید جواب نمی دهد!" او در همین گفتگو تصریح کرد که ارزش "مجموع فعالیت اقتصادی و درآمد شرکت وابسته به شرکت نفت بیش از ۸۰ میلیارد دلار است."

وجود ده ها میلیارد دلار دارایی که از فروش منابع و ثروت های متعلق به عموم مردم زحمتکش که در حساب شرکت های نفتی دولتی انبار شده و مسئولان دزد و فاسد حکومتی حتی حاضر به ارائه هیچ توضیحی درباره آن نیستند، در شرایطی ست که میلیون ها تن از کارگران و توده های محروم ما در زیر خط فقر و در شرایط گرسنگی و نیاز وحشتناک به حداقل مایحتاج زندگی بسر می برند. شایان ذکر است که مطابق آمار منابع درونی خود نظام حاکم، در طول دهه پس از روی کار آمدن جمهوری اسلامی، این رژیم حداقل ۴۰۰ میلیارد دلار درآمد نفتی داشته که بجای صرف آن در راه بهبود زندگی توده ها، این مبلغ گزاف را از راه های مختلف به جیب امپریالیست ها و سرمایه داران زالوصفت وابسته و سردمداران دزد و فاسد حکومتی ریخته است.

سرمایه دار صاحب ابزار تولید است و کارگر ناگزیر از فروش نیروی کار خود می باشد. تنها با نابودی سیستم سرمایه داری که دیگر عمرش به لحاظ تاریخی به پایان رسیده است می توان به شرایط نکبتبار کنونی در جامعه خود پایان دهیم.

و اکثراً دچار آسیب های اجتماعی می گردند. در چنین شرایطی است که هر روز بیشتر و بیشتر شاهد روی آوردن جوانان به اعتیاد، فحشا، دزدی و فروش اعضای بدنشان هستیم. چنین وضعی در اساس از سیستم سرمایه داری ناشی می شود که در آن

داران زالوصفت و دولت حامی آنها صورت می گیرد در سال های اخیر به تشدید فقر و در نتیجه آن تشدید روند در هم پاشیدن خانواده های کارگری منجر گشته است. فرزندان این زحمتکشان اغلب به دلیل فقر اقتصادی قادر به ادامه تحصیل نبوده

## اخراج به بهانه "بازسازی"

بقیه از صفحه ۱

گسترش اخراج های بی رویه در واحد های تولیدی که توسط سرمایه



# گسترش شهرک های یهودی نشین در شرق اورشلیم

گسترش محلات یهودی نشین موجود در خاک فلسطین، و همچنین دیوار کشیدن و جدا کردن مناطق فلسطینی را از یکدیگر ممنوع کرده است. اما دولت اسرائیل با توجه به حمایت های بی دریغ امپریالیسم آمریکا از رژیم صهیونیستی به خوبی آگاه است که این گونه قراردادهای بیشتر جنبه دیپلماتیک داشته و فاقد پشتوانه عملی هستند و دولت آمریکا همانگونه که در طول تاریخ مبارزات خلق فلسطین بر علیه اسرائیل نشان داده با نقض آنها از جانب اسرائیل مخالفت نخواهد کرد.

در این میان حکومت خودگردان فلسطین (به رهبری محمود عباس) نیز بنا به ماهیت سازشکارانه خویش، مقاومتی در مقابل اسرائیل نشان نداده است. تحت چنین شرایطی است که وقتی از شارون سوال شد که چرا دولت اسرائیل بدون نظرخواهی از مقامات فلسطینی اقدام به بنای دیوارها و خانه های جدید در خاک فلسطین کرده است، جواب داد که تنها موضوعی که دولت اسرائیل حاضر است در موردش با محمود عباس مذاکره کند بررسی شیوه های همکاری در جهت در هم شکستن مبارزات فلسطینیان در مناطق اشغالی است. ■

دولت اسرائیل با اینکه موافقت کرده است که تعداد کمی از اسرائیلیان را از نوار غزه خارج کند، در عوض با ساخت محلات اسرائیلی جدید در ساحل غربی و شرق اورشلیم قصد دارد که ۴۰۰ هزار شهرک اسرائیلی این مناطق را گسترش داده و به اسرائیل وصل کند. امری که به خوبی از ماهیت "صلح عادلانه" مورد نظر دولت های آمریکا و اسرائیل با فلسطینیان خبر می دهد.

ساختمان دیوار جدید و گسترش این شهرک که در خاک فلسطین واقع شده حتی با مفاد به اصطلاح "طرح صلح خاورمیانه" (که سازمان ملل، اتحادیه اروپا، دولت روسیه و دولت آمریکا آن را تصویب کردند) منافات دارد. این طرح ایجاد مناطق مسکونی جدید و حتی

در بنبوحه تبلیغات کرکننده دولت بوش در مورد تلاش برای برقراری یک "صلح عادلانه" بین فلسطین و اسرائیل، روز ۲۱ مارس دولت اسرائیل رسماً اعلام کرد که ۴۰۰۰ خانه جدید به شهرک یهودی نشین "معالی آدومین" در شرق اورشلیم اضافه خواهد کرد و دیواری برای مجزا کردن آن از مناطق عرب نشین در حال ساخته شدن است. هدف از اضافه کردن خانه های جدید و دیوار، اتصال این شهرک به اورشلیم و قطع راه های ارتباطی میان شهرهای جنوبی فلسطین (بتلهم و هبران و...) و شهرهای شمالی (راملا و نبالس)، و همچنین محدود و کنترل کردن رفت و آمد فلسطینیان بین شمال و جنوب فلسطین می باشد.

## "پیام فدایی"

بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.fadaee.org/>

از صفحه اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com/>

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM Box 5051  
London  
WC1N 3XX  
England

شماره فکس و تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 – 208 – 8805621

آدرس پست الکترونیک

e-mail : ipfg@hotmail.com

## جریمه نقدی کارگران "بافت بلوچ ایرانشهر" به خاطر اقدام به اعتصاب!

اجتماعی بسر می برند و شدیداً تحت استثمار و ستم قرار دارند، امروز از دریافت دسترنج ناچیز خود نیز محرومند و به آنها عملاً گفته شده که حتی حق اعتراض هم ندارند و به همین دلیل جریمه شده اند.

جریمه شدن کارگران به خاطر اعتصاب آنها به دلیل عدم دریافت دستمزدهای عقب افتاده خود، آنها پس از اعتراضات کاملاً مسالمت آمیز آنان که به شکست انجامیده، عملی وحشیانه و اقدامی بیشرمانه از طرف سرمایه دار مربوطه در حق کارگران بافت بلوچ ایرانشهر می باشد. صرفنظر از سوءاستفاده های مالی که سرمایه دار با عدم پرداخت دستمزد کارگران و جریمه آنها می برد، تبدیل کارگران به برده های مطیع و گوش به فرمان سرمایه داران، هدف مهمی است که از این اقدام شرم آور تعقیب می شود. ■

اخیراً کارگران "بافت بلوچ ایرانشهر" به علت دو روز تحصن آنها به دلیل اعتراض به عدم پرداخت چندین ماه حقوق خود، جریمه ی نقدی شدند!

کارگران این کارخانه در واقع قبل از اقدام به تحصن تلاش کردند تا حقوق عقب افتاده ی خود را با مراجعه به کارفرمای مربوطه از او بگیرند. آنها بعد از عدم موفقیت در کسب خواسته خویش شکایت خود را حتی پیش مسئولین بردند ولی نه کارفرما و نه مقامات، مطلقاً هیچ توجهی به دادخواهی کارگران نکردند. در نتیجه، خود درصدد حل مشکل شان برآمدند، و اقدام به اعتصاب کردند. این کارگران زحمتکش که سال های مدیدی است در شرایط سخت کار، نبود بهداشت، بالابودن سطح تورم و پائین بودن دستمزدها و غیره در محرومیت های شدید اقتصادی و

